



## Psychological Factors Underlying Indoctrination in the Ideal Exegesis “Tafsir Nemouneh” and in the Exegesis of Shadows of the Quran “Fi Zilal al-Quran”\*



Mahdi Farahani <sup>۱</sup>

Jafar Taban <sup>۲</sup>

Sayyed Karim Khoshbeen Shoshnazar <sup>۳</sup>

### Abstract

In this article, which was done with a library method and in an analytical way, the goal is to examine the phenomenon of indoctrination more closely, especially in its negative aspect, and to know the elements that cause indoctrination in some people from the perspective of the Quran and psychology. In fact, the question is, what factors play a role in creating indoctrination in people, and is indoctrination itself a negative or positive phenomenon? These elements are fatalism and luck, in which a person attributes any failure or success to supernatural and natural affairs and considers his/her will and role as futile. Dreams, imagination and hypnosis, are considered a kind of indoctrination, but they should not be used to deceive people. Pain relief, in which some people, in the face of difficult events, instead of relying on science and logic, use superstitions to soothe their psyche. Instead of diagnosis, in which people try to make the best decision with the least amount of time and cost in the face of uncertainty, they turn to augur and prediction, etc. The projection mechanism, in this case too, people try to attribute their mental processes, which make them feel unpleasant when thinking about them, to other things. The result of this research showed that the power of these insinuations depends more than anything on the amount of influence and discretion of the individual; The more a person's mind and psyche is receptive to such inductions, the more his life will be influenced by this phenomenon. Now, if this indoctrination leads to progress and success in a good matter, it is considered a positive and praised indoctrination, and if it causes distress and stagnation in life, it is considered a negative and forbidden indoctrination; either from the point of view of religion and the Quran or from the point of view of psychology.

**Keywords:** Indoctrination, Fatalism, Relief, Dream and Imagination, Presage and Augur, Projection.

---

\*. Date of receiving: April ۳۰, ۲۰۲۲, Date of approval: December ۲۶, ۲۰۲۲.

<sup>۱</sup>. PhD Candidate of Quran and Hadith Sciences, Khorramabad Branch, Islamic Azad University, Khorramabad, Iran (mahdifarahani<sup>۱۴</sup>@gmail.com).

<sup>۲</sup>. Department of Quran and Hadith Sciences, Khorramabad Branch, Islamic Azad University, Khorramabad, Iran. And Shahid Mahallati Quranic Science Group (Corresponding Author) (jafartaban@yahoo.com).

<sup>۳</sup>. Department of Quran and Hadith Sciences, Khorramabad Branch, Islamic Azad University, Khorramabad, Iran and the Faculty of Islamic Theology and Education of Tehran; (khoshnazar<sup>۱۱۰</sup>@gmail.com).



## عوامل روان شناختی زمینه ساز تلقین در تفسیر نمونه و فی ظلال القرآن\*

مهدی فراهانی<sup>۱</sup> جعفر تابان<sup>۲</sup> سیدکریم خوب بین خوش نظر<sup>۳</sup>



### چکیده

در این نوشتار که با روش کتابخانه‌ای و به صورت تحلیلی صورت گرفته است، هدف، بررسی دقیق‌تر پدیده تلقین، به‌ویژه در بُعد منفی آن و شناخت عناصری است که از دیدگاه قرآن و روان‌شناسی در بعضی افراد موجب تلقین می‌گردد. در حقیقت این سؤال مطرح است که چه عواملی در ایجاد تلقین در افراد نقش ایفا می‌کنند و آیا تلقین به خودی خود پدیده‌ای منفی است یا مثبت؟ این عناصر عبارتند از: تقدیرگرایی و بخت و اقبال که در آن فرد هرگونه شکست یا موفقیت را به امور ماورائی و طبیعی نسبت می‌دهد و اراده و نقش خود را بیهوده تلقی می‌کند. خواب و تخیل و هیپنوتیزم، که به نوعی تلقین هستند، ولی نباید از آنها برای اغفال و فریب مردم استفاده گردد. تسکین آلام که در آن برخی افراد در رویارویی با پیشامدهای سخت و وقایع، به جای رو آوردن به علم و منطق، به تسکین روان خود باخرافات می‌پردازند. تفأل به جای تشخیص که در آن افراد در برابر وضعیت عدم قطعیت سعی می‌کنند با کمترین وقت و هزینه، بهترین تصمیم را بگیرند، لذا به فالگیری و پیشگوئی و ... رو می‌آورند. مکانیسم فراقکتی که در این مورد نیز افراد سعی می‌کنند فرایندهای ذهنی خود را که اندیشیدن به آنها نوعی احساس نامطلوب برایشان ایجاد می‌کند به دیگر چیزها نسبت دهند. دستاورد این تحقیق نشان داد که قدرت این تلقینات بیش از هرچیز بستگی دارد به مقدار تأثیرپذیری و اختیار خود فرد؛ هر میزان که ذهن و روان فرد پذیرای این گونه القائات باشد، زندگی او بیشتر تحت تأثیر این پدیده شکل می‌گیرد. حال اگر این تلقین موجب پیشرفت و موفقیت در امری نیکو شود، تلقین مثبت و تحسین شده و اگر موجب پریشانی و رکود احوال و زندگی گردد تلقین منفی و نهی شده محسوب می‌گردد. چه از دیدگاه دین و قرآن و چه از دیدگاه روان‌شناسی.

واژگان کلیدی: تلقین، تقدیرگرایی، تسکین، خواب و تخیل، تطیّر و تفأل، فراقکتی.

\* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۱۰ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۱۰/۰۵.

۱. دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، واحد خرم آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم آباد، ایران؛ (mahdifarahani64@gmail.com).

۲. گروه علوم قرآن و حدیث، واحد خرم آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم آباد، ایران. و گروه علوم قرآنی شهید محلاتی (نویسنده مسئول)؛ (jafartaban@yahoo.com).

۳. گروه علوم قرآن و حدیث، واحد خرم آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم آباد، ایران. و دانشکده الهیات و معارف اسلامی تهران؛ (khoshnazar11@gmail.com).

## ۱. مقدمه

از آنجاکه پدیده تلقین چه در بعد منفی آن و چه در بعد مثبت پیوسته نقش مهمی در روح و روان و زندگی انسان داشته و دارد، بر آن شدیم تا به بررسی دقیق تر و وسیع تر آن پرداخته و عناصری که موجب می گردد افراد به تلقین روی آورند، از دیدگاه قرآن با رویکرد روانشناختی مورد بررسی قرار دهیم. سؤال مطرح شده این است که چه عواملی در ایجاد تلقین به ویژه در بعد منفی آن در افراد نقش ایفا می کنند و آیا تلقین به خودی خود پدیده ای منفی است یا مثبت؟ اهمیت این موضوع بدان سبب است که گاهی این پدیده می تواند به طور مثال در بعد منفی، تأثیرات جبران ناپذیری بر زندگی انسان ها داشته باشد. به شکلی که گاهی اراده قوی در فرد یا دیگری سبب می شود انسان بدون اینکه واقعیتی در کار باشد به چیزی گرایش پیدا کند. «چنان که اگر به انسان خبر دروغی بدهند، چه بسا باعث مرگ او می شود؛ زیرا آنچه در شنونده اثر می گذارد، واقعیت خارجی نیست؛ بلکه مؤثر حالتی است که در پی فهم و اندیشه مطلب توسط اراده تولید می شود و اراده حالتی را به همراه دارد که می تواند اشک را جاری کند یا قلب را از حرکت باز دارد و ... لذا در عالم واقع می بینیم خرافات و مطالب دروغین بسیاری از طریق تلقین رواج یافته است» (جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ۱۳۸۳: ۵/ ۶۹۷).

به همین نحو تلقین مثبت نیز ایفای نقش می کند؛ اما تلقینات مثبت از آن رو که موجب پیشرفت و تکاپو می شود، همواره مورد تأیید بزرگان اسلام بوده است، به مانند این جمله امام علی (ع) که می فرماید: «اگر بردبار نیستی، خود را همانند بردباران نما؛ زیرا بسیار اندک هستند کسانی که خود را به گروهی همانند می کنند و یکی از آنان نمی شوند» (شریف رضی، نهج البلاغه، ۱۴۱۴: کلمات قصار، ۲۰۷)؛ ولی از تلقینات منفی که موجب خمودگی روح افراد می گردد، به شدت نهی شده است. تلقین منفی نیز همچون تلقین مثبت بر فرد مؤثر است؛ چنانکه امام کاظم (ع) می فرماید: «کسی که خود را به اندوه می زند، اهل اندوه می شود (محمدری شهری، میزان الحکمه، ح ۳۷۸۱).

تلقین (suggestion) و تلقین پذیری (suggestibility) از مفاهیمی است که تا کنون ذهن و فعالیت بسیاری از محققان را به خود جلب کرده است. تلقین و تلقین پذیری «فرایند وادار ساختن کسی برای رفتار کردن به گونه ای خاص و پذیرفتن عقیده یا باور کردن چیزی به طرق غیر مستقیم» است. قضاوت، ادراک، تفکر، حافظه و دیگر فرایندهای شناختی می تواند تحت تأثیر پذیری قرار گیرد (کاوایی و پورناصح، نقش کلمه در شکل گیری ذهن فرمانبردار، ۱۳۸۱). همچنین تعریف تلقین را می توان این گونه ارائه کرد: چیزی را در ذهن و فکر کسی حقیقت جلوه دادن و کسی را به چیزی متقاعد کردن (دهخدا، لغتنامه دهخدا، ۱۳۷۳: ۶۰۸۲). شاید بتوان گفت که تلقینات کلامی ساده ترین و راحت ترین تکنیک تأثیرگذاری بر ذهن خودآگاه است. نیز تلقین نه تنها از نظر روانی بر شخص زنده اثر می کند؛ بلکه بر شخص مرده هم اثر دارد. از این رو در هنگام دفن مرده، به او تلقین می کنند.

در مورد تاریخچه و توجیه تلقین، به زعم پالمر از گذشته های دور تا عصر حاضر، از شگفت انگیزترین پدیده های انسانی است و از جمله مواردی است که منطق و دانش بشری، حتی در عصر انفجار علوم هنوز به



توجیه کامل علمی و عقلانی پیرامون آن دست نیافته است (قاسم‌پوردهاقانی و جعفری، سازواری‌ها و ناسازواری‌های تلقین در تربیت دین، ۱۳۸۸: ۲۹).

در تبیین دقیق‌تر ماهیت تلقین نیز گفته شده است: تلقین به‌عنوان یک روش و تکنیک در تعلیم و تربیت و روان‌شناسی، بر عنصر «هیئت» فرد تلقین‌کننده استوار است. هنگامی که فردی سخنی یا اندیشه‌ای را نه به سبب استواری و معقولیت آن، بلکه به دلیل هیئت گوینده آن می‌پذیرد، به تلقین روی آورده است (باقری، تربیت دینی در برابر چالش قرن بیست و یکم، ۱۳۷۹). ازاین‌رو در طول تاریخ باعث شده بسیاری افراد بتوانند از روان مردم سوءاستفاده کنند. به‌طور مثال در سوره (قصص/ ۳۸) می‌بینیم که فرعون ادعای الوهیت می‌کند؛ اما در سوره نازعات پا را فراتر نهاده و ادعای ربوبیت برای مردم می‌کند (نازعات/ ۲۴). فرعون اگرچه خود یک بت‌پرست بود، ولی از آنجاکه پادشاهی مصر را داشت، خود را مالک دانسته و زمام آن کشور را عهده‌دار بود و ارزاق و همه نیازهای مردم را بر می‌آورد. او با تلقین مردم به این که رب خدایان مصر است، آنها را به اطاعت از خود وامی‌داشت و این‌گونه بزرگ‌ترین خرافه یعنی شرک را در بین مردم رواج می‌داد. «قبطیان» ساکن مصر ناگزیر طبق آئین و مقررات او رفتار نموده و ادعای ربوبیت او را پذیرفته و از خود آیین نداشتند (هادی‌به، خرافه و خرافه‌زدایی با رویکرد رسانه‌ای، ۱۳۹۳: ۳۶).

در فرایند مطالعه و گردآوری مطالب پیرامون این موضوع، مقالاتی در زمینه قدرت تلقین و تأثیرات مثبت و منفی آن، وجود داشت مانند «روش تربیتی تلقین به نفس و تأثیر آن روی باطن انسان از دیدگاه آیات قرآن» (علی‌پور و اسماعیلی، تابستان ۹۷، نشریه قرآن و طب) و یا «القا و تلقین، به عنوان یکی از روش‌های تربیتی در قرآن از نگاه مفسران» (منصورزاده و اکبرنژاد، ۱۳۹۴، دو فصلنامه الهیات قرآنی)، ولی بدین شکل از دیدگاه قرآن و با محوریت دو تفسیر اجتماعی دو مفسر شیعه و سنی موضوعی نو است.

## ۲. روش تحقیق

روش تحقیق در این مقاله با توجه به ماهیت و هدف آن، توصیفی-تحلیلی می‌باشد. بدین ترتیب که نخست با استفاده از روش اسنادی و — کتابخانه‌ای به شناسایی و جمع‌آوری اطلاعات در زمینه‌ی تلقین و علل ایجاد آن پرداخته و با روش تحلیل محتوای متون دینی، یافته‌های تحقیق را بررسی و تحلیل کرده است. به عبارت دیگر، از این روش برای فهم و استنباط آموزه‌های روان‌شناختی از متون دینی با تأکید بر دو تفسیر اجتماعی معاصر «نمونه» و «فی ظلال القرآن»، استفاده شده است. عناصر زمینه‌ساز تلقین در قرآن کریم، با رویکرد روانشناختی مورد بررسی قرار گرفته و سپس به موارد برجسته زمینه‌های ایجاد تلقین در افراد پرداخته شده است. برخی از این عناصر، به زیرشاخه‌هایی دسته‌بندی و به همراه مثال‌های قرآنی تحلیل شده‌اند.

## ۳. عناصر زمینه ساز ایجاد تلقین

با روش استقرائی و بررسی و واکاوی آموزه‌های دینی و قرآنی مشخص می‌گردد عناصری که باعث ایجاد تلقین می‌شود عمدتاً پنج مورد اصلی هستند که در ادامه به بررسی آنها پرداخته شده است.

## یک. تقدیرگرایی (قضا و قدر، بخت و اقبال)

یکی از عوامل خرافات اعتقادی که در میان طرفداران ادیان آسمانی، به ویژه پاره‌ای از مسلمانان رواج دارد، تلقی و برداشت نادرست و «جبرگرایانه» (Determinism) از یکی از مبانی اعتقادی مترقی اسلام یعنی مسأله «تقدیرگرایی» است؛ چراکه هرگونه حادثه تلخ و شیرین و هر نوع موفقیت و شکست افراد و ملت‌ها، به امور ماورائی و طبیعی و اعتقاد به وجود نیروهای درونی برای امور و حوادث نسبت داده می‌شود و در حقیقت تنها عامل حرکت و تحول در انسان، تقدیرات الهی معرفی شده و نقش و تأثیر اراده و خواست انسان‌ها در گردونه حرکت‌های فردی و اجتماعی کاملاً حذف می‌شود، در صورتی که مسأله قضا و قدر الهی بر حسب آیات فراوان قرآن مثل «إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» (قمر/ ۴۹)؛ «یعنی همه هستی با «قدر» آفریده شده‌اند و اندازه آن در دست خداست.» همچنین روایات فراوان از معصومین (ع) امری قطعی و مسلم بوده و قابل انکار نیست؛ اما هرگونه تفسیر و توجیه قضا و قدر و اقبال که به جبر و سلب اختیار انسان منجر گردد در منابع دینی مردود شمرده شده است. از سویی دیگر با ادله قطعی عقلی و نقلی، تأثیر اراده و خواست بشر در سرنوشت فردی و اجتماعی خود، موضوعی قطعی و یقینی به حساب آمده است. از عدم اعتقاد به نقش اراده انسان است که تأثیر روحیه تبلی، یأس و بی‌اعتمادی در برخی از افراد و جوامع، و نقش حکومت‌های جابر و زورگو در جهت توجیه ستم‌ها و جنایات خویش و یا تأثیر کج‌اندیشان و منحرفان فکری- عقیدتی، کاملاً مشاهده می‌گردد (منتجب‌نیا، خرافات از دیدگاه قرآن، ۱۳۸۹: ۲۲).

بسیاری از هواپرستان و مجرمان، برای تبرئه خویش از گناه و فساد، موضوع جبر را پیش می‌کشند و می‌گویند: دست تقدیر ما را به این راه کشانیده! (مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ۱۳۷۱: ۲۱/ ۴۶). همه این‌ها برای این است که از درک علل واقعی وحشت دارند (همان: ۷/ ۲۵۵). هر گاه انسان در دل خود با حقیقت قدرت چیره بر همه چیز آشنا نشود، و بدین قدرت پناه نبرد تا او را کمک کند و کار را برایش ساده و آسان سازد، هیچ‌گونه هدایتی و رهنمودی، و هیچ‌گونه ذکر و یادی، و هیچ‌گونه توفیق دستیابی به خیر و صلاحی، در میان نخواهد بود و فرد دچار سردرگمی و توهمات منفی می‌شود (سید قطب، تفسیر در سایه قرآن، ۱۳۸۶: ۶/ ۶۶۵-۶۶۶).

در چنین شرایطی، حقیقت این است که عقل انسان از فرصت نوآوری محروم می‌شود؛ زیرا نه سؤال می‌کند و نه وارد عمل می‌شود. به این ترتیب بعید نیست که این تفکر، انسان‌هایی سازگار با محیط، مطیع و فرمان‌بر، تحویل جامعه دهد و یا باعث شکل‌گیری ذهن بسته و ایجاد خصوصیات، همچون تسلیم و سرسپردگی در برابر شرایط موجود، و عدم رغبت به مشارکت با دیگران در حل مشکلات اجتماعی شود (قاسم‌پوردهاقانی و جعفری، سازواری‌ها و ناسازواری‌های تلقین در تربیت دین، ۱۳۸۸: ۳۳).

در کل، تقدیرگرایی پدیده‌ای اجتماعی است که ریشه در تجربه تاریخی و مسائل سیاسی دارد. هر زمان که جوامع دچار هجوم، قحطی و خشکسالی و ... می‌شدند، همین امر منجر به بی‌ثباتی ساختار فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی می‌گردید و هر بار که این بی‌ثباتی تکرار می‌شد، زمینه باور به «دست تقدیر» یا «بد اقبالی



شخص» را در ساختار فکری جوامع زنده می‌کرد.

اعتقاد به بخت، شانس و اقبال نیز از دیگر علل زمینه‌ساز ایجاد تلقین در بین مردم و حتی معتقدان به مبدأ و معاد بوده است که این اندیشه خرافی به قدری در اعماق روح و قلب افراد و در زوایای جوامع بشری رسوخ کرده است که گویا از عقاید مسلم و از امور قطعی قلمداد می‌شود. در محاورات روزمره مردم، واژه‌هایی چون «خوشبخت و بدبخت» و «خوش‌شانس و بدشانس» بسیار متداول و معروف است. در صورتی که از نظر عقلی و همچنین از منظر آیات قرآن و روایات اسلامی و علم روان‌شناسی، هیچ جایگاه و نقشی تعیین نشده است؛ بلکه علل و اسباب طبیعی، مشیت و اراده حق تعالی و درخواست و تصمیم انسان است که سرنوشت افراد و ملت‌ها را رقم می‌زند و دگرگونی در تاریخ و اجتماع ایجاد می‌کند (منتجب‌نیا، خرافات از دیدگاه قرآن، ۱۳۸۹: ۲۴). در جواب افراد تقدیرگرا و معتقد به بخت و اقبال باید گفت که انسان سرنوشت‌خاصی از پیش تعیین شده ندارد و تحت تأثیر «جبر تاریخ» و «جبر زمان» و «محیط» نیست؛ بلکه عامل سازنده تاریخ و زندگی انسان، دگرگونی‌هایی است که در روش، اخلاق و فکر و روح او، به اراده خودش پیدا می‌شود (مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ۱۳۷۱: ۲۶۱/۷). چنانچه خدا می‌فرماید: «ما انسان را از نطفه مختلطی آفریدیم، و او را می‌آزماییم؛ (بدین جهت) او را شنوا و بینا قرار دادیم. ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس.» (انسان/ ۳-۲).

## دو. تسکین آلام (فزاینده‌گی حس امنیت با خوش‌بینی یا اعتماد به نفس کاذب)

معمولاً در مواقع حساس و لحظاتی که عدم اعتماد و اطمینان به آینده وجود دارد، موهومات زاده می‌شود از جمله در رویارویی با مسائلی همچون تولد، مرگ، مرض، قحطی، فقر و پیشامدهایی از این قبیل که همیشه برای بشر اضطراب آور بوده و احساس شکست و ترس و خشم را در پی داشته است. در این مواقع، از آنجاکه انسان‌ها به راحتی نمی‌توانستند از راه‌علم و منطق، دلایلی معقول برای توجیه اتفاقات ارائه نمایند، به اعتقادات خرافی گرایش پیدا می‌کردند تا با تلقین، از اضطراب و تشویش درونی رها شده و تسکین خاطر پیدا کنند (جهانشاهی افشار و شمس‌الدینی، ریشه‌های خرافات و کارکرد آن در فرهنگ مردم، ۱۳۹۳: ۵۰). این شیوه برخورد، توجیه روان‌شناسانه دارد و انسان با تمسک به خرافه، کمی آرامش می‌یابد. بنابراین، تلقین وسیله تسکین عجز بشری است و مانند مواد مخدر نوعی اعتیاد اعتقادی را نیز با خود به همراه خواهد داشت. چون آدمی از درمان دردها عاجز می‌ماند، به تسلی خود می‌پردازد (شعبی، روان‌شناسی خرافات، ۱۳۹۲: ۱۳-۱۱) و آینده را به دست حادثه می‌سپارد.

قرآن کریم هم تسکین‌دهی اهل کتاب به خود را با این آیات روشن می‌کند و اهل کتاب می‌گویند جز کسی که یهودی یا مسیحی باشد، هرگز به بهشت در نیاید. این آرزو و دلخوشی‌های ایشان است [و جز مستی یاوه و سخنان ناروا و خرافه نمی‌باشد] (بقره/ ۱۱۱؛ سید قطب، تفسیر در سایه قرآن، ۱۳۸۶: ۱/ ۱۵۵). حتی یهودیان مجرم هم به علت اعتماد به نفس کاذب، به خود امیدهایی موهوم می‌دادند و خود را تبرئه می‌کردند و می‌گفتند: آتش جهنم جز ایامی معدود، ما را دربر نمی‌گیرد (بقره/ ۸۰).

متأسفانه گاهی میل عمیق و فطری آدمی به سعادت ابدی و آرامش روحی، دستاویز اشکال‌نویین خرافه‌گرایی و تلقین قرار می‌گیرد و تسکین‌بخش‌های اصیل ادیان الهی، به ویژه دین مبین اسلام، جای خود را به مسکن‌های موقت و دروغین ساخته و پرورده در این آیین‌های خرافی نوین داده و افرادی نیز غافل از خطرات و زیان‌های ناشی از تن دادن به چنین شیوه‌هایی، رستگاری را در این جریان‌ها می‌جویند (درودی، خرافات و کارکردهای آن، ۱۳۹۲: ۲۷).

### سه. خواب و تخیل

آیت‌الله مکارم شیرازی، خواب را یکی از عوامل پیدایش تلقین خرافی معرفی کرده و بیان داشته است: خواب در اسلام به‌هیچ‌وجه حجت نیست و اگر خواب را حجت بدانیم، هر روز کسی خواب خواهد دید و مسئله‌ای درست خواهد شد. ما نباید منابع اسلامی را آمیخته به خواب کنیم و تأکید کرده‌اند اگر بخواهیم پایه و اساس را خواب قرار دهیم، این کار رفتن به سوی خرافات است.

زمانی که پادشاه مصر در خواب دید که هفت گاو لاغر، هفت گاو چاق را می‌خورند (یوسف/ ۴۲)، از کاهنان و حکماء تعبیر آن را پرسید و آنان گفتند: (این خواب از زمره) خواب‌های پریشان و پراکنده است (و جزء اوهام و خیالات آشفته‌ای است که معنی ندارد) و ما از تعبیر (این‌گونه) خیال‌پردازی‌ها آگاه نیستیم (سید قطب، تفسیر در سایه قرآن، ۱۳۸۶: ۱۰۸۰/۳).

از دیدگاه روان‌شناسی نیز، افراد وقتی که در خواب مصنوعی (هیپنوتیزم) می‌روند، بیشتر تلقین‌پذیر می‌شوند و به همین دلیل درمانگران قدیمی روش هیپنوتیزم را بیشتر از هر روشی به کار می‌بردند. آنان بیمارانشان را به خواب مصنوعی فرو می‌بردند و آنها را تلقین می‌کردند که پس از بیدار شدن چه بکنند و چه نکنند؛ اما استفاده از خواب مغناطیسی، هیپنوتیزم و مانیه‌تیزم (قوای طبیعت) و تله‌پاتی و... اگر از آنها سوء استفاده شود و برای اغفال و فریب مردم آنها را به کار بگیرند، سحر و اباطیل محسوب خواهد شد (مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ۱۳۷۱: ۴۳۸/۱).

### چهار. تفأل به جای تشخیص

به نظر می‌رسد باورهایی که با عقل و منطق و علم سازگاری ندارد و ریشه آن بر اساس روابط منطقی بنا نشده است، به عنوان مرهمی در جواب به ناامنی‌های افراد در زندگی رواج یافته است و در واقع، نوعی تلاش ناگزیر برای نفوذ در آینده است، تا در مسیر وقایع و حوادث برای خوشایندسازی بر امور تأثیر بگذارد (جهانشاهی افشار و شمس‌الدینی، ریشه‌های خرافات و کارکرد آن در فرهنگ مردم، ۱۳۹۳).

انسان نمی‌تواند در برابر علل حوادث بی‌تفاوت بماند، سرانجام باید برای هر حادثه‌ای علتی بجوید. اگر موحد باشد و علل حوادث را به ذات پاک او باز گرداند و از نظر سلسله علل و معلول طبیعی نیز تکیه بر علم کند، مشکل او حل شده است وگرنه یک سلسله علل خرافی و موهوم و بی‌اساس برای آنها می‌تراشد، تلقیناتی که حد و مرزی برای آنها نیست و یکی از روشن‌ترین آنها همین فال بد زدن است (مکارم شیرازی و همکاران،



تفسیر نمونه، ۱۳۷۱: ۱۵ / ۵۲۱). «تَطْيِر» که مصدر فعل «تَفْعُل» است، به معنی بدشگونی و شومی و نحوست است. بدبیری و بدشگونی جزو عادات اقوام دوره جاهلیت است، اقوامی که به دنبال خرافات و اوهام راه می افتادند، و از خیالبافی ها و انگاره ها بیرون نمی آمدند (سید قطب، تفسیر در سایه قرآن، ۱۳۸۶: ۴ / ۱۰۱۸). حتی جنبه مثبت فال زدن یعنی تَفَال، گرچه اثر و واقعیتی ندارد، ولی بدون تردید، می تواند اثر روانی داشته باشد (ایازی و پویا، ره افسانه، ۱۳۹۰: ۹۰).

آدمی وقتی خود را در برابر وقایع، ناتوان می بیند، ناچار به ابداع شیوه هایی روی می آورد که اولاً بر خطرات و سهمگینی وقایع اثر بگذارد و ثانیاً از روان پریشی و نگرانی خود بکاهد و خود را به آرامش برساند و در مواردی ناامیدی از رسیدن به آنچه آرزوی دیرینه یا امروزی اوست، وادارش می کند که به خرافه رو بیاورد و از نیروهایی نامعلوم، کمک بگیرد. وقتی افراد جامعه توانایی برآورده کردن نیازها و خواسته هایشان را از لحاظ فکری، اقتصادی و اجتماعی ندارند یا نمی توانند به خواسته هایی مثل ازدواج، طلاق و... دست پیدا کنند، به خرافات و فال گیری رو می آورند (اطلاع رسانی حوزه، بهمن ۱۳۹۰، شماره ۱۰۹).

عرب ها با حرکت پرنده، فال می گرفتند. سانح آن بود که پرنده از طرف راست آید و مقابل آن بارح بود که از جانب چپ آید. عرب با سانح، فال نیک و با بارح، فال بد می زدند (خوری شرتونی، اقرب الموارد، ۱۴۰۳ق: ۱ / ۵۲۵). و این آمدن، آن ها را از مقصدشان باز می داشت و یا تشویق می کرد (ابن اثیر، النهاية، ۱۳۶۷: ۳، ۱۵۰). پیامبر (ص) می فرماید: «رفع عن أمتی الطیرة» (مجلسی، بحار الانوار، ۱۳۷۴: ۵۸ / ۳۲۵) فال بد گرفتن، از اُمت من به کلی برطرف شده است و همچنین می فرماید: «وإذا تطيّر فامض» (قمی، سفينة البحار، ۱۳۴۴ق: ۲ / ۱۰۲) اگر به چیزی فال بد گرفتی، اعتنا نکن، برو، ترتیب اثر نده (مطهری، مجموعه آثار، ۱۳۹۶: ۵ / ۲۳۷). و در جایی دیگر فرمود: فال بد زدن (و آن را مؤثر در سرنوشت آدمی دانستن) یک نوع شرک به خدا است (مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ۱۳۷۱: ۶ / ۳۸۰).

قرآن کریم نیز با فال زدن در حق پیامبران مبارزه می کند و این حرکات فریب آمیز و خرافی را غیر قابل قبول و غیر جدی می داند (نمل/ ۴۷؛ یس/ ۱۸؛ اعراف/ ۱۳۱).

در تعالیم فراوانی از اسلام، طیره و تَفَال، تلقینی بی اساس و موهوم معرفی شده است و این حقیقت ضمن بیانات روشن و قانع کننده ای گوشزد شده که سستی یا قدرت این پندارها به نحو کامل، بستگی دارد به مقدار تلقینی که از راه این پندارها برخورد تحمیل نموده اید (ابن حنبل، مسند، ۱۴۱۶ق: ۳ / ۲۵۱). اگر قارقار کلاغی در خاطر شما اثری سوء بگذارد و شما را از آینده ای بیمناک کند، همین بیم بی موجب و واهی ممکن است عاقبت شما را با خطری مواجه سازد. در احادیثی از رسول خدا پرسیده شد: اگر گاه ما چیزی را به فال بد گرفتیم و تطیّر زدیم، یعنی خود به خود با دیدن و یا شنیدن چیزی، این توهم برای ما پیش آمد، چه کنیم؟ فرمودند: آن را هیچ بشمرید و بر خدا توکل کنید و بگویید: بارالها تنها اراده تو بر جهان حاکم است (جاحظ، التاج فی اخلاق الملوک، ۱۳۴۲ق: ۴ / ۱۹۹). تنها در میان این پندارها و تلقینات، تَفَال نیک جایز قلمداد گردید و جواز آن نه از این باب است که واقعیتی دارد؛ بلکه از این نظر است که گاه موجب امید بیشتر و یا شوق تلاش بیشتر می شود

(مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ۱۳۷۱: ۶ / ۳۷۹).

از دیگر فال زدن‌های خرافی که دامنگیر مردم جزیره‌العرب شده بود، نوعی از قمار به نام ازلام (مائده/ ۹۰ و ۹۰۵) بود که در مورد گوشت چهار پایان به کار می‌بردند و نظرخواهی (بخت‌آزمایی) می‌کردند (سید قطب، تفسیر در سایه قرآن، ۱۳۸۶: ۲ / ۳۵۷). بدین ترتیب که حیواناتی را می‌کشتند، گوشت آن را به چند قسمت تقسیم می‌کردند و به کمک نوعی قرعه‌کشی آنها را بین افراد تقسیم می‌کردند.

### پنج. فرافکنی

فرافکنی دفاعی نوعی برون‌سازی فرایندهای ذهنی است که فرد طی آن خواسته‌ها و انگیزه‌های ناپذیرفتنی‌ای را که بازشناخت آنها ممکن است نوعی احساس نامطلوب برایش ایجاد کند، به دیگر چیزها نسبت می‌دهد. فرافکنی در معنای واژه‌ای آن، بر پرتاب کردن رو به بیرون یا رو به جلو دلالت دارد و به فرایند یا اسلوبی اشاره دارد که افراد به مدد آن، ایده‌ها، تصویرها و امیال و حتی سرنوشت خود را بر محیط یا پدیده‌های بیرونی‌شان تحمیل می‌کنند. این واکنش جبرانی و دفاعی انسان است تا به طور ناخودآگاه، عزت نفس خود را حفظ کند. یکی از بارزترین مکانیسم‌های فرافکنی، مقدس یا شوم دانستن چیزهای مختلف است. مقدسات واژه‌ای است که هم قابل توسعه و هم قابل تضییق است، از این رو اگر محدوده آن مشخص نباشد و یا مصادیق آن به طور واضح مشخص نشود، می‌تواند از طرفی بهانه‌ای باشد برای حکومت‌ها تا از آن در مقابل مخالفین خود استفاده کنند و از طرفی دیگر زیاده‌خواهان و معاندین می‌توانند در صدد سست کردن اعتقادات و باورهای اساسی جامعه برآیند و همچنین باعث بروز خرافه در آئین‌ها گردند (قدسی و کوهیان افضل، مقدسات و توهین به آن در حقوق کیفری ایران، ۱۳۸۸).

معنای سازنده تقدس، همانند حرمت نگهداشتن و پاس داشتن اشخاص، اندیشه‌ها، قوانین، ارزش‌ها و... است، و تقدس بازدارنده این که از بازاندیشی، نقد و ارزیابی جلوگیری به عمل آید و هر چیزی از جمله دین خدا، پیامبر، امامت و عدالت و زمان‌ها و مکان‌ها و... به صورت کورکورانه و تقلیدی پذیرفته شود و راه استدلال و کاوش در این امور مسدود گردد و همه فوق قدرت و ظرفیت فکری آدمیان معرفی گردند. پیداست که چنین تقدسی ماهیت دین اسلام را وارونه می‌سازد (همایون، نقش عالمان شیعه در خرافه‌زدایی در تاریخ معاصر، ۱۳۸۸: ۱۶-۱۵). مهمترین عناصر دخیل در شکل‌گیری فراکنی به شرح ذیل است که در چهار مورد اول به نقش تقدس در فرافکنی پرداخته شده است.

### الف. مکان‌های خاص

گاهی ممکن است برخی افراد مکانی را که در آن اتفاقی برایشان رخ داده است را سبب خوش بختی یا بد بختی خود بدانند. این نوعی فرافکنی در ایجاد تلقین است که "مکان" در آن نقش مؤثر را داشته و فرد می‌تواند عیب‌ها و یا حسن‌های به وجود را به آن مکان منسوب کند. (والتر بجت) «walter Bagehot»، روزنامه نگار و تحلیل‌گر امور سیاسی انگلیسی، معتقد است که خرافات گاه در نتیجه یک تصادف محض، اقبال را نصیب خود



کرده است. به عنوان مثال هیتی که به طور تصادفی در زیر یک درخت تصمیم گرفته بود مأموریتی را بپذیرد، در کار خود موفق می شود، بنابراین از آن پس این درخت و مکان، خوش شگون و مقدس نامیده می شود. اما اگر عکس این قضیه رخ دهد و انجام آن مأموریت با شکست مواجه شود، آن مکان و درخت نحس شناخته می شود (محمدری سرداری، بررسی مقایسه ای نگرش دختران، مادران و مادر بزرگ ها، ۱۳۸۲).

از نظر اسلام هم مکان ها از حیث ارزش و احترام با هم مساوی نیستند، از این رو برخی از مکان ها هستند که دارای ارزش و احترام و تقدس هستند و آرامش روانی به افراد می دهند. بدین جهت خداوند در آیاتی از قرآن کریم به برخی مکان ها قسم یاد می کند و قسم یاد کردن خداوند به این مکان ها، نشانه ارزش والای این مکان ها است. «البلد الامین» (تین/ ۳) اشاره به سرزمین مکه دارد که حتی در عصر جاهلیت به عنوان منطقه امن و حرم خدا شمرده می شد (مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ۱۳۷۱: ۲۷/ ۱۶۱).

مبارک به معنی پربرکت و پر فایده است، و کعبه از این جهت مبارک (آل عمران/ ۹۶) است که هم از نظر معنوی و هم از نظر مادی در یکی از پر برکت ترین سرزمین های جهان است (مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ۱۳۷۱: ۳/ ۱۴).

اهمیت و احترام کعبه هرگز به خاطر ساختمان آن نیست؛ زیرا به گفته امیرالمؤمنان علی (ع): «خداوند خانه خود را در یکی از سرزمین های خشک و سوزان و میان کوه های خشن قرار داده است و دستور داده از مصالح بسیار ساده ای آن را بنا کنند، از سنگ های عادی و معمولی (مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ۱۳۷۱: ۵/ ۱۱۹؛ شریف رضی، نهج البلاغه، ۱۴۱۴: خطبه ۹۲).

و حضرت ابراهیم (ع) بود که با دعا و نیایش از خداوند درخواست کرد شهر مکه را محل امن گرداند (سید قطب، تفسیر در سایه قرآن، ۱۳۸۶: ۴/ ۱۷۷).

خانه ای که در آن بندگی خدا می شود و در آن امر الهی اطاعت می شود و محل نماز و دعا و قرائت قرآن است، می تواند خوش یمن و بابرکت باشد و اگر همان خانه محل گناه و نافرمانی خداوند باشد، می تواند بدیمن و بی برکت باشد. درباره قداست بنای مساجد هم، احادیث فروانی از طریق اهل بیت (ع) و اهل سنت رسیده است که اهمیت فوق العاده این اماکن را نشان می دهد، ولی اگر همین مکان مقدس، برای ضرر زدن به مسلمانان و اسلام به کار گرفته شود (مانند مسجد ضرار)، حکم به تخریب آن داده می شود (مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ۱۳۷۱: ۷/ ۳۸۷). این امر نشان می دهد، مکان نمی تواند بالذات مقدس باشد و با تلقین آن را مقدس شمرد، مگر اینکه لزوماً هدف مقدسی را دنبال کند.

شیعیان مکان قبور اهل بیت را دارای حرمت می دانند، ولی سید قطب به خاطر گرایش عقیدتی خود، به زیارت اهل قبور و تقدس آن مکان ها اعتقادی ندارد و آن را نوعی خرافه اعتقادی و تلقین افراد می پندارد و در ذیل حدیث پیامبر (ص) که می فرماید: شیوه کار یهودیان و مسیحیان این بود که گورهای انبیاء و بزرگان دین را معبد و پرستش گاه کردند (لعن الله اليهود والنصارى اتخذوا قبور انبيائهم مساجد) (بخاری جعفری، الجامع الصحيح، ۱۴۱۴ق، ۲/ ۸۸) می گوید: امروزه هم مسلمانانی (منظور شیعه) یافت می شوند که به تقلید از

مسیحیان و یهودیان چنین می‌کنند و با رهنمون و رهنمود مخالفت می‌ورزند! (سید قطب، تفسیر در سایه قرآن، ۱۳۸۶: ۴/۴۲۶).

در جواب این سخن می‌توان از روایات منقول خود اهل سنت از پیامبر (ص) اشاره کرد که فرمود: زُورُوا الْقُبُورَ فَإِنَّهَا تُذَكِّرُكُمْ الْآخِرَةَ...» (الالبانی، صحیح ابن ماجه، ۱۴۱۷: ۱/۱۱۳) «قبرها را زیارت کنید؛ زیرا زیارت آنها، مایه یادآوری سرای دیگر می‌گردد.

برخی از افراد در مورد قداست محیط‌ها و شهرها به خرافات روی می‌آورند و بدون هیچ دلیل عقلی یا شرعی، با تلقین می‌خواهند مکانی را مقدس و دارای فضیلت، و یا شوم بدانند.

### ب. زمان‌های خاص

زمان‌ها نیز از حیث شرافت و ارزش با هم مساوی نیستند و برخی از آنها نسبت به برخی دیگر دارای شرافت هستند. ولی همین امر سبب شده است که افرادی پا از مرز عقول فراتر بگذارند و قائل به سعد و نحس ایام بشوند و خود را با تلقین درگیر عقاید موهوم و خرافاتی در این زمینه کنند. برخی مکتب‌ها قائل به سعد و نحس زمان‌ها و تأثیر آنها در بخت و سرنوشت بودند و با فرافکنی سعی می‌کردند حوادث تلخ و شیرین زندگیشان را بر گردن زمان بگذارند. زروانیسم هم مجموعه اعتقادات فلسفی-عرفانی ماقبل زردشتی بود که باعث پیدایش باورهای در میان مردم ایران شد. بسیاری از این باورها به کشورهای دیگر هم سرایت کرد و در دوره اسلامی به حیات خود ادامه داد (جهانشاهی افشار و شمس‌الدینی، ریشه‌های خرافات و کارکرد آن در فرهنگ مردم، ۱۳۹۳: ۵۶). «دهرین» (اصطلاح دهریون به پیروان آیین زروانیسم (Zorvanism) اطلاق شده است. زروان همان زمان مطلق و ازلی است که بعنوان خالق همه‌ی پدیدارهای عالم بشمار می‌رود. تفکر دهری‌گری با نفی روز رستاخیز و سلب اختیار از انسان، تفکری جبر انگار و الحادی محسوب می‌شود) در حوادث تلخ و ناگوار، به دهر بدگویی می‌کردند (مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ۱۳۷۱: ۲۸۶/۲۱). آن‌ها هر نوع بلایی را ناشی از مشیت و بخت می‌دانستند. نقل شده وقتی که علی (ع) تصمیم گرفت به جنگ خوارج برود، اشعث بن قیس، با عجله و شتابان آمد که یا امیرالمؤمنین! خواهش می‌کنم صبر کنید و عجله نکنید برای اینکه یکی از خویشاوندان من منجم است، حرفی دارد و می‌خواهد به عرض شما برساند. فرمود: بگو بیاید. آمد و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! من منجم و متخصص شناختن سعد و نحس ایام هستم، من در حساب‌های خودم به اینجا رسیده‌ام که شما اگر الان حرکت کنید و به جنگ بروید، قطعاً شکست می‌خورید و شما و اکثریت افراد شما کشته خواهند شد. امام فرمود: هر کس تو را تصدیق کند، پیغمبر را تکذیب کرده است و به اصحاب فرمود: [ای مردم از علم نجوم بپرهیزید، مگر بدان مقدار که شما را در خشکی و دریا راه بنماید، که این علم به کفایت منجر شود و منجم، کاهن و کافر است و در آتش جهنم. به نام خدای تعالی به راه افتید.] (شریف رضی، نهج البلاغه، ۱۴۱۴: خطبه ۷۹) ما می‌بینیم که علی (ع) در هیچ جنگی به اندازه این جنگ فاتح نشد.

از آیات قرآن استفاده می‌شود که برخی ایام منتسب به خداوند است (ابراهیم/۵) و به همین خاطر دارای ارزش و قداست است. زمان‌هایی که در اسلام به‌گونه‌ای از قداست یا حرمت برخوردارند عبارتند از: شب قدر



(قدر/ ۲)، ماه رمضان (بقره/ ۱۸۵)، احترام ماه‌های حرام (مانده/ ۲؛ توبه/ ۳۷) و اعیاد مذهبی (عید فطر و قربان و ...). نیز اگر انسان در روزی مرتکب گناه و ستم گردد، آن روز، نحس و شوم می‌گردد. چنانچه خداوند در قرآن کریم در مورد عذاب و عقاب قوم عاد می‌فرماید: ما باد وحشتناک و سردی را در یک روز شومی که (هفت شب و هشت روز) ادامه داشت، بر آنان وزان و روان کردیم. بادی که مردمان را از زمین بر می‌داشت، به‌گونه‌ای که گوئی تنه‌های درختان خرمائی هستند که از جا کنده شده است (قمر/ ۲۰-۱۹). صحنه وحشتناک و هراس‌انگیزی است. طوفان شدیدی که از لشکریان خدا است. این باد نیروئی از نیروهای این هستی است، که خداوند در روزی مشخص و معمولی، بر آن قوم نازل کرد و برای آنان تبدیل به روز شوم و نحس گردید (سید قطب، تفسیر در سایه قرآن، ۱۳۸۶: ۱۱۱/۶).

در کل، اعتقاد به سعد و نحس بودن ایام نیز از جمله خرافات در عصر جاهلیت بود که دین اسلام با آن مقابله و راه‌حل توکل را برای جلوگیری از آن ارائه کرد، ولی متأسفانه با وجود پیشرفت علم و تکنولوژی، امروزه نیز این تلقین خرافی گریبان‌گیر مردم است. عقل و شرع به بی‌اثر بودن سعد و نحس ایام حکم می‌کند. هر قدر شخص بیشتر به سعد و نحس بودن ایام توجه داشته باشد، بیشتر منتظر عواقب آن است، یا دست‌کم، از امور زیادی پرهیز می‌کند و برای خویش محرومیت به بار می‌آورد (مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ۱۳۷۱: ۴۱/۲۳).

نحس و سعد زمان و مکان، به لحاظ متزّمن و متمکّن است و گرنه ذاتاً هیچ کدام از این دو نحس و سعد نیستند، همان‌طور که هیچ شبی برای ابن مجلم بدتر از شب قدر و هیچ شبی برای امام علی (ع) بهتر از آن شب نبود. این یک نوع اسناد مجازی لطیف است که در ادبیات زبان‌های مختلف می‌آید. مثلاً می‌گوییم: فلان روز، روز دردناکی بود، با اینکه خود روز دردناک نبوده؛ بلکه حوادثش دردناک بوده است (مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ۱۳۷۱: ۹۲/۹).

در موضوع نحوس ایام، دو مسئله است. یک مسئله این است که ما برخی روزهای سال را مبارک می‌شمایم و برخی را نحس و شوم، به اعتبار حادثه‌ای که در آن روز واقع شده، و مقصود ما این نیست که این روز از آن جهت که این روز است مبارک است، یا این روز از آن جهت که این روز است، شوم است؛ بلکه مقصود ما این است که این روز برای ما یادآور حادثه پر برکتی است، یا یادآور حادثه شومی است. مثلاً ما روز عید غدیر را روزی مبارک می‌دانیم، ولی نه به اعتبار این که هجدهم ذی‌الحجه است، که چون ماه، ماه ذی‌الحجه است، و این روز هجدهمین روز ماه ذی‌الحجه است مبارک است، اعم از این که در این روز حادثه‌ای واقع شده باشد یا نشده باشد، اعم از این که در این روز پیغمبر (ص)، علی (ع) را به خلافت نصب کرده باشد یا نکرده باشد؛ این روز، روزی مبارک است و چون این روز مبارک بوده پیغمبر (ص)، علی را در این روز به خلافت نصب کرده؛ یعنی بخت حادثه یوم‌الغدیر بلند بوده که در این روز واقع شده است. این روز از قدیم الایام و قبل از این هم روز مبارکی بوده، از اولی که این آسمان و زمین درست شده، روز هجدهم ذی‌الحجه روز مبارکی بوده و حادثه غدیر در روزی که خودش مبارک بوده، واقع شد. یا دهم محرم روزی بوده که از اولی که

عالم ساخته شده، اصلاً این روز، بد و شوم ساخته شده و حادثه کربلا در روزی واقع شد که بالذات شوم بوده و قهراً قبل از اینکه امام حسین (ع) هم شهید بشود، هر سال که روز دهم محرم می‌آمد، روز شومی می‌آمد. از زمان حضرت آدم (ع)، و قبل از حضرت آدم (ع)، این روز شوم بوده و الان هم روز دهم محرم شوم است، تا قیامت، هم این روز از آن جهت که این روز است، شوم است. حادثه کربلا هم در یک روز شوم واقع شد. یک وقت انسان این طور فکر می‌کند. این طرز فکر، اساسی نمی‌تواند داشته باشد، نه عقل می‌تواند این را قبول کند و نه از نظر نقل، ما نمی‌توانیم تأییدی برای آن بیاوریم. ولی یک وقت به آن معنای دوم است: یعنی هجدهم ذی‌الحجه مبارکی خود را از حادثه غدیر دارد و دهم محرم هم، شومی خود را از قتل امام حسین (ع) دارد (جهرمی و باقری، آسیب‌شناسی دینی از منظر استاد مطهری، ۲۰۲-۱۷۱).

از مجموع روایاتی که از اهل بیت اطهار رسیده است، این مطلب استنباط می‌شود که این امور یا اساساً اثر ندارد و تلقین منفی است و یا اگر هم اثر دارد، توکل به خدا و توسل به پیغمبر (ص) و اهل بیت، اثر آنها را از بین می‌برد. بنابراین یک مسلمان واقعی در عمل، به این تلقینات اعتنا نمی‌کند (مطهری، مجموعه آثار، ۱۳۹۶: ۲۹-۳۰).

### ج. شخصیت

مسئله بد قدم و خوش قدم بودن عروس و داماد و امثال آن، به معنایی که در بین مردم رایج است از خرافات و دروغ می‌باشد، که ریشه و منشأ دینی ندارد؛ بلکه از جمله باورها و تلقین‌های غلط عمومی مردم است. البته اگر بدبینی و خوش‌بینی را در ارتباط با اعمال و رفتار و نیت افراد بدانیم می‌توان برای آن معنای درستی تصور کرد.

اگر فردی اهل گناه و معصیت و نافرمانی حق باشد، می‌تواند نامیمن و به اصلاح مردم بد قدم باشد و اگر فردی اهل طاعت الهی و اعمال خیر و صالح باشد، می‌تواند میمون و خوش قدم باشد (مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ۱۳۷۱: ۴۹۰/۱۵).

در حدیثی آمده که در حضور امام صادق (ع) در باب شومی و بدبینی برخی خانه‌ها و بعضی زنان، یا مرکوب بحث شده و ایشان با حدیثی از رسول خدا (ص) در این باب چنین فرمودند: «بدبینی و شومی این امور نه آن چنان است که مردم جاهلیت می‌پنداشتند، بلکه بدین ترتیب است: شومی و بدی برخی زنان در کثرت مهر و نازایی آنهاست و بدی مرکوب در بد رفتاری و تمانع از سواری دادن و لگزدن آن است و شومی خانه در کوچکی و تنگی فضا و بدی همسایه‌ها و زیادی عیوب آن است» (نوری، اسلام و عقاید و آراء بشری یا جاهلیت و اسلام، ۱۳۸۵: ۵۶۰).

فرعون و فرعونیان هنگامی که نیکی و خوشی بدیشان دست می‌داد (که اغلب هم چنین بود) می‌گفتند: این به خاطر استحقاق و امتیازی است که بر سایر مردمان داریم و ناشی از میمنت و مبارکی ماست (أعراف/۱۳۱)؛ اما هنگامی که بدی و سختی بدیشان دست می‌داد، می‌گفتند: (این خشکسالی‌ها و بلاها همه ناشی از) نحوست موسی و پیروان اوست! (سید قطب، تفسیر در سایه قرآن، ۱۳۸۶: ۱۶/۳-۱۵).



قوم صالح (ع) نیز وجود این پیامبر رحمت را برای خود منحوس می‌بینند و معتقدند وجود او بدی و بد بیماری به دنبال دارد! (نمل/ ۴۷).

این دل انسان است که نمی‌تواند بدون مجهول و ناپیدا زندگی کند، مجهول و ناپیدائی که، چیزی را که نمی‌داند و بر انجام آن توانائی ندارد، بدان حواله می‌دارد ... آن را به همچون گمان‌ها و خرافه‌هایی حواله می‌دارد که پایانی ندارند و با عقل و خرد نمی‌خوانند و هرگز هم به یقین و اطمینان منتهی نمی‌شوند (سید قطب، تفسیر در سایه قرآن، ۱۳۸۶: ۴/ ۱۰۱۹-۱۰۱۸).

مسئله دیگر شوم دانستن چشم برخی افراد است. بسیاری از مردم معتقدند، در بعضی از چشم‌ها، اثر مخصوصی است که، وقتی از روی اعجاب به چیزی بنگرند، ممکن است آن را از بین ببرد، یا درهم بشکند، و اگر انسان است، بیمار یا دیوانه کند. این مسئله، از نظر عقلی امر محالی نیست، چه اینکه بسیاری از دانشمندان امروز معتقدند: در بعضی از چشم‌ها، نیروی مغناطیسی خاصی نهفته شده، که کارائی زیادی دارد، حتی با تمرین و ممارست می‌توان آن را پرورش داد؛ خواب مغناطیسی از طریق همین نیروی مغناطیسی چشم‌ها است. برخی افراد دارای این نیروی مرموز هستند که می‌توانند افراد یا حیوانات یا اشیائی را از طریق چشم زدن از کار بیاندازند (مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ۱۳۷۱: ۲۴/ ۴۳۲-۴۳۱).

در عصر پیامبر اکرم (ص)، در میان قبیله بنی‌اسد، افراد شورچشمی بودند که می‌توانستند با چشم خود به دیگران آسیب برسانند و اشیاء را در هم بکوبند، عده‌ای از کفار از آنان خواستند با چشم خویش پیامبر (ص) را بزنند و آن حضرت را از پای درآورند که خداوند از طریق وحی، پیامبر اکرم (ص) را با خبر کرد (بیضاوی، انوار التنزیل و اسرار التأویل، ۱۴۱۸ق: ۵/ ۲۳۸) و آیه ۵۱ سوره قلم را در مورد چشم زخم نازل کرد. عده کثیری این آیه را دلیل بر تأثیر چشم زخم می‌دانند و این طور آیه را ترجمه می‌کنند، «نزدیک بود با چشم‌های خود تو را به زمین بیاندازند؛ یعنی با چشم زخم تو را بکشند، مراد از «ازلاق بابصار» به طوری که همه مفسران گفته‌اند، چشم زدن است که خود نوعی از تأثیرات نفسانی است و دلیلی بر نفی آن نداریم؛ بلکه حوادثی دیده می‌شود که با چشم زدن منطبق است و روایاتی هم بر طبق آن وارد شده است، با این حال، دلیلی ندارد که ما آن را انکار کنیم و بگوییم یک تلقین خرافی است (طباطبائی، المیزان، ۱۳۷۸: ۱۹/ ۶۴۸).

امام صادق (ع) می‌فرماید: اگر چیزی بر قضا و قدر الهی سبقت بگیرد، همان چشم زخم است (مجلسی، بحار الانوار، ۱۳۷۴: ۶۳/ ۲۵). در مورد میدان عمل انسانی که قدرت چشم زخم زدن دارد موضوع بر همان اساسی است که خداوند در مورد ساحران فرمود که: «آنها نمی‌توانند به احدی ضرر برسانند مگر به إذن خدا» (بقره/ ۱۰۲). همانطور که شما از دیگر عوامل ممکن است به إذن الهی ضربه بخورید، چشم زخم هم از آن عوامل است که زمینه تأثیر در شما باید فراهم باشد، مثل سرما خوردگی که زمینه تأثیر ویروس آن در شما باید باشد. ریشه تمام این تأثیرات، در تأثیرپذیری روح در خود انسان است. کسی که توکلش به خدا کم است بیشتر تحت تأثیر قرار می‌گیرد و به اسباب‌های دنیایی امیدوار می‌شود. روحی که با خدای واحد به نحو مطلوب مرتبط نیست، جهت روحش در آرزوهای دنیایی پراکنده است و لذا عزم واحد ندارد و جهت روحش به همان اندازه

ضعیف می‌شود و تحت تأثیر روح فردی قرار می‌گیرد که قدرت چشم زخم دارد. گاهی مردم برای رفع چشم‌زخم، به اموری روی می‌آوردند که هیچ دلیل عقلی و شرعی در آن دیده نمی‌شود، مانند دود کردن اسپند، شکستن تخم مرغ و نام بردن افرادی که احتمال می‌دهند چشم زده باشند و ... که این امور ساختگی، اثری در دفع چشم‌زخم ندارند و تلقین خود افراد است. روایات اسلامی انسان‌ها را از این خرافه‌ها بر حذر می‌دارند و تنها راه مقابله با چشم زخم افراد را، ذکر و دعا می‌دانند. امام رضا (ع) برای دفع چشم‌زخم دستور داد که سوره‌های حمد، اخلاص و معوذتین و آیه‌الکرسی را بنویسند و در میان آنچه ترس چشم‌زخم دارند، بگذارند (مجلسی، بحار الانوار، ۱۳۷۴: ۲۶/۶۳).

#### د. اشیا

باور به تقدس یا شومی اشیاء نیز همانند زمان و مکان در زندگی بسیاری افراد نقش ایفا می‌کند. فیتیشسم (Fetishism) دیدگاهی روان‌شناختی است به مفهوم اعتقاد و باور به وجود نیروی فوق طبیعی در برخی اشیاء طبیعی (موجود در طبیعت) و مصنوع (دست‌ساخت انسان). در عرصه عقیدتی و توحید، «بت‌پرستی» بزرگ‌ترین یادگارپرستی و تلقین منفی از اشیا به حساب می‌آید. از تاریخ و سیره انبیاء به دست می‌آید که مبارزه با بت‌پرستی و خرافات همیشه در دستور کارشان بوده است و هسته مرکزی مبارزه آنها را تشکیل می‌داده است. مبارزات موسی (ع) با بت‌پرستی نیز چشم‌گیر بوده است. گاوپرستی و گوساله‌پرستی به شکل بت، که خطرناک‌ترین نوع خرافه‌پرستی و عقاید باطل است، اختراع و بدعت قوم یهود بوده است. قرآن شریف در این زمینه می‌فرماید: «و چون با موسی چهل شب وعده کردیم، پس از او گوساله پرستیدید و ستمکار بودید» (بقره/ ۵۱) و در سوره طه علت به صدا درآمدن این گوساله، برداشتن مقداری از اثر (خاک) پای جبرئیل توسط فرد سامری و سوءاستفاده او ذکر می‌شود (طه/ ۹۶).

در عصر جاهلیت بت‌هایی را که از سنگ و چوب با دست خود می‌تراشیدند، پرستش می‌کردند و در مشکلات خود، به این موجودات بی‌شعور، پناه می‌بردند (مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ۱۳۷۱: ۲۴ / ۱۲۰).

در دین اسلام نیز برخی اشیاء مقدّس و مورد احترام به حساب می‌آیند، با اینکه این اشیاء از جهت مادی با اشیای دیگر فرقی ندارند، ولی از حیث معنوی دارای ارزش و حرمت ویژه‌ای هستند. پاره‌ای از این اشیای مقدّس عبارتند از: قرآن کریم، حجرالاسود، ضرایح مقدّسه، تربت امام حسین (ع)، آب زمزم و ... ولی اگر دلیل روایی و عقلی برای تقدس شئی نداشته باشیم، مقدس دانستن آن خرافات محسوب می‌گردد. امام صادق (ع) فرمودند: بسیاری از بازوبندها و آویزه‌ها شرک هستند (قمی، سفینه البحار، ۱۳۴۴ق: ۳/ ۴۰۰). هنوز بسیاری از کسانی که نعل اسب، پریدن از روی آتش در بعضی از شب‌های سال، پاشیدن آب پشت سر مسافر، حتی آویزان کردن خر مَهره به خود یا وسیله نقلیه را سبب خوشبختی می‌دانند و آواز خواندن جغد و رد شدن از زیر نردبان را سبب بدبختی می‌دانند. چه بسیار انسان‌هایی که بر اثر گرفتار شدن به این خرافات و تلقین‌ها از فعالیت در زندگی باز مانده و گرفتار مصیبت‌های فراوانی شده‌اند (مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ۱۳۷۱: ۳۰۲/ ۹).



کسانی که به مبارزه با بدعت‌ها نام بردار شده‌اند، گاه با آنچه بدعت می‌پندارند، شیوه‌ای برگزیده‌اند که بر بدعت‌ها افزوده است. آنان برای رویارویی با مذاهب مخالف خود، رسمی نو پدید می‌آورند و مردم را به آن فرا می‌خوانند تا راه موفقیت مخالفان و به گمان آنان، بدعت‌گذاران را ببندند. اگر مخالفان نشان بر خاک کربلا سجده می‌کنند، آن را بت پرستی قلمداد می‌کنند (موسی موسی، الشیعة و التصحیح الصراع بین الشیعة و التشیع، ۱۹۸۹م: ۱/۱۲۷)، و نه تنها هم کیشان‌شان را به ترک این کار فرا می‌خوانند؛ بلکه اختصاص هر چیز دیگری را برای سجده، خلاف سنت رسول خدا (ص) می‌خوانند؛ گرچه سجده رسول خدا بر «خمره» را در روایات نشان آورده‌اند (بخاری، الجامع الصحیح، ۱۴۱۴ق: ۱/۱۴۹).

با این توهّم که زائران قبور، صاحبان قبر را می‌پرستند، مردم را از ایستادن رو به قبر در هنگام دعا باز می‌دارند. با مشاهده تعظیم قبور صالحان، نه تنها آن قبور را تخریب می‌کنند؛ بلکه با ویران کردن ساختمان‌های متصل به آن و سقف هر محیطی که قبری زیر آن است، قبرستان را حصارکشی و محدود یا ممنوع‌الورود می‌کنند، درحالی که در سه نسل اول هجری، رهبران این گروه چنین نمی‌کردند. مبارزه با شرک به گونه‌ای که تکفیری‌های امت اسلام آغاز کرده‌اند، پژوهشگران آنها را در برخورد با آنچه مظاهر شرک و خرافه می‌خوانند، گرفتار دوگانگی کرده است (بن‌فوزان، اعانة المستفید بشرح کتاب التوحید، ۱۴۲۳ق: ۱۷۴). از سویی چنان به تبرک جستن می‌تازند که اهل تبرک را مشرک می‌خوانند و از سوی دیگر در منابع روایی خود، مواردی می‌یابند که مسلمانان به عرق رسول خدا (ص) (شیبانی، الاحاد و المثنائی، بی‌تا: ۵/ ۴۶۷)؛ و آب وضوی دستان پیامبر (ص)، مو، لباس، ظروف و کفش آن حضرت و هر چه با جسم ایشان تماسی داشته، تبرک می‌جستند (قحطانی، نور السنة و ظلمات البدعة فی ضوء الکتاب و السنة، بی‌تا: ۷۱-۶۹) و از آب زمزم به شرط نیت شایسته، انتظار شفا داشتند (صنعانی، الانصاف فی حقیقة الاولیاء و ما لهم من الکرامات بی‌تا: ۱/ ۶۷).

با آنکه نشانه‌های شرک، استثنایپذیر نیست و نمی‌توان گفت که برخی از تبرک‌ها مانند بوسیدن حجرالاسود و لمس کردن یمانی — گرچه نشانه شرک‌اند — تجویز شرعی دارند؛ بلکه باید گفت به دلیل مشروع بودن آنها، نباید مانند آن کار را شرک خواند. اگر کاری نماد شرک باشد، تمام مصادیق آن، نماد شرک است و معنا ندارد گفته شود هر تعظیمی همچون بوسیدن قبر و تابوت، مصداق عبادت غیر خدا و حرام است؛ جز مواردی که رسول خدا (ص) اجازه فرموده و خود نیز عمل کرده است (همان: ۱/ ۶۷).

### هـ. قربانی یا پاداش

قربانی کردن برای الهه‌ها به منظور جلوگیری یا رفع بلا یا یا نزول نعمت و تغییر شرایط زندگی، و یا نذر کردن، از سنتهای رایج از زمان‌های قدیم بوده است. چنانکه آیات عهد عتیق، بیانگر آن است که قربانی کردن نزد عبریان، رایج بوده است. در قرآن کریم نیز شواهدی از جمله ماجرای ذبح اسماعیل (ع) توسط حضرت ابراهیم (ع) برای این مسئله ذکر شده است (صافات/ ۱۰۲).

تدابیری که انسان غیر متدین چاره‌گر و در عین حال خودخواه، بدان متوسل می‌شود تا خود را به قیمت درد و رنج همسایه‌اش آسوده سازد، بسیار است. باید دانست شری که انسان درصدد است خود را از آن رها سازد،

لازم نیست حتماً به انسانی منتقل شود، می توان آن را به شیء و یا حیوانی انتقال داد (فریزر، پژوهشی در جادو و دین، ۱۳۸۲: ۵۹۳).

آنچه در باب قربانی یا نذورات اسلام مورد توجه است، آن است که برخلاف آئین های هندی (ودائی و برهمنی) و جاهلیت عرب و سایر آئین های جاهلانه که «قربانی» را برای خود «آلهه» مفید می دانستند و معتقد بودند اگر قربانی به «آلهه» تقدیم شود به مقامات بالاتری نائل می گردد! و یا در «عتیره» جاهلیت، خون قربانی را بر سر و روی آلهه و بت ها می کشیدند تا با نشاط و پیروز بوده و بهتر بتوانند پیروزی پرستندگان را تأمین کنند (این خرافه متأسفانه امروزه هم در بین برخی مسلمانان به شکل دیگری مانند مالیدن خون قربانی به چرخ ماشین یا درب منزل و گذر کردن عروس از روی خون قربانی و... جهت ایمن بودن وسیله و یا خود فرد، ادامه دارد)! در اسلام شاید برای رفع همین تلقینات و توهمات خرافی اشاره شده است که نه قربانی و نه خون آن و نه گوشت آن و هر نوع عبادات و مناسک شما، ذره ای در ذات الهی و مقام اقدس الوهیت او تأثیری ندارد؛ بلکه منافع مادی و معنوی آن جملگی عاید خودتان می شود (حج/ ۳۹-۳۷).

امروزه نیز مسیحیان کاتولیک گمان می کنند می توانند با دادن وجه به کلیسا، سرنوشت خود را تغییر دهند. همچنین بسیاری از آیات قرآن، وسیله نجات و سعادت جاویدان را منحصرأً ایمان و عمل شایسته، معرفی می کند و به این ترتیب به تلقین خرافی مسیحیان امروز که وسیله نجات را قربانی شدن مسیح (ع) در برابر گناهان بشریت می دانند، خط بطلان می کشد (مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ۱۳۷۱: ۶/ ۲۱۴).

## نتیجه

آنچه از جمع بندی مطالب ارائه شده در این مقاله می توان برداشت کرد، این است که با آنکه پدیده تلقین از گذشته تا به امروز قدرت و نفوذ عمیقی بر زندگی و تصمیمات انسانها داشته و دارد؛ اما تمام قدرتش را تنها از خود فرد دریافت می کند. در بُعد منفی آن، این قدرت ناشی از ضعف تصمیم گیری، تعقل و توکل به ذات خداوندی است. برخی از افراد هستند که در تصمیم گیری ها، قدرت استنباط و استدلال ضعیفی دارند، آنها سعی می کنند تصوراتی که در ذهنشان به صورت تلقین ظنی است را به صورت یقینات ارائه و القاء کنند. به همین منظور دست به دامن عواملی همچون تقدیر، تسکین، تخیل، تفأل و مکانیسم فرافکنی می شوند که با عقل سلیم، شرع و عرف کثیر سازگاری ندارند و مانند مسکن کذایی عمل می کنند و درمانگر نیستند و اراده و اختیار را از انسان سلب می کنند. برحسب آیات و روایات این نتیجه هم به دست آمد که قدرت این تلقینات بستگی دارد به مقدار تأثیرپذیری خود فرد، به ویژه اگر از تلقینات منفی باشد، چه بسا نافذتر بوده و تأثیر مخرب تری خواهد داشت. تلقین مثبت نیز از همین قدرت برخوردار است. شاید عجیب به نظر بیاید؛ اما اکثر افراد موفق از هوش معمولی برخوردار هستند؛ اما یکی از عواملی که باعث موفقیت آنها می شود این است که آنها همواره خود را در معرض جملات مثبت و امیدوارکننده قرار می دهند. ضمیر ناخود آگاه انسان در مقابل جملاتی که به دفعات تکرار می شوند نمی تواند مقاومت زیادی کند و بالاخره آن را قبول خواهد کرد. اسلام نیز با تلقین مثبت مخالفت ندارد؛ بلکه سفارش هم شده است که کارها را به فال نیک بگیرید تا بهتر رقم بخورد. از دیدگاه



روان‌شناسی نیز برای بدست آوردن یک انتشار (تلقین) قوی باید میلی غیرقابل مقاومت، یک اراده یا هیجان شدید، یا یک میل مفرط نیز همراه آنها باشد. حتی می‌توان گفت یک تمایل خالص و ساده اگر شدید و دقیق باشد، بهتر از تمرکز فکری صرف تأثیر می‌گذارد. قدرت انتشار تأثیر روانی از راه دور با میل و علاقه‌ای که برای انجام آن وجود دارد، نه تنها در ارتباط است؛ بلکه این میل و علاقه شرط اصلی تأثیر آنها (اشتقاق شدید به نتیجه موردنظر) است. به هیجان آمدن مرکز احساسات با مرکز مغز ارتباط پیدا می‌کند. در نتیجه این قسمت نیز فعال شده و نوسانات خود را به شدت ساطع می‌کند (ژاگو، تأثیر از فاصله، ۱۳۷۴: ۳۰). آنچه در نهایت می‌توان بدان رسید این است که زمینه‌ساز قدرت تلقین خود ما هستیم، چه تلقین مثبت و چه تلقین منفی. پس درست آن است که تا حد ممکن عوامل خارجی را که می‌توانند قدرت تعقل و تصمیم‌گیری ما را تحت الشعاع منفی خود قرار دهند، از خود دور نموده و با تفکر مثبت و توکل به خداوند عزوجل به پیشبرد هرچه بهتر امور زندگی بپردازیم.

## منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه: محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از اساتید جامعه المصطفی، انتشارات بین المللی المصطفی، قم: چاپ دوم، ۱۳۸۸.
۲. شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة، تصحیح: صبحی صالح، هجرت، قم: ۱۴۱۴ ق.
۳. ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهایه، محقق: طناحی، محمود و اسماعیلیان، محمد، قم: ۱۳۶۷ ش.
۴. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند احمد بن حنبل، زیر نظر ابن عبدالمحسن ترکی، عبدالله، موسسه الرسالة لبنان، بیروت: ۱۴۱۶ ق.
۵. الالبانی، محمد بن ناصرالدین (ابن ماجه)، صحیح سنن ابن ماجه، مکتبه المعارف، ریاض: ۱۴۱۷ ق.
۶. ایازی، محمدعلی؛ پویا، حسن، ره افسانه، چاپ و نشر عروج، تهران: ۱۳۹۰ ش.
۷. باقری، خسرو، تربیت دینی در برابر چالش قرن بیست و یکم، تربیت اسلامی، انتشارات مرکز مطالعات تربیت اسلامی، تهران: ۱۳۷۹ ش.
۸. بخاری جعفری، محمد بن اسماعیل، الجامع الصحیح (صحیح البخاری)، تحقیق: مصطفی دیب البغاء، نشر دار ابن کثیر، دمشق: چاپ پنجم، ۱۴۱۴ ق.
۹. بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل و اسرار التأویل، دار احیاء اثراث العربی، بیروت: ۱۴۱۸ ق.
۱۰. جاحظ، عمرو بن بحر، التاج فی اخلاق الملوک، طبعة الامیریة، قاهره: ۱۳۴۲ ق.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، نشر اسرا، قم: ۱۳۸۳ ش.
۱۲. جهانشاهی افشار، علی؛ شمس الدینی، محمدحسن، «ریشه های خرافات و کارکرد آن در فرهنگ مردم»، دو فصلنامه فرهنگ و ادبیات عامه، شماره ۳، صص ۷۷-۴۹، بهار و تابستان ۱۳۹۳ ش.
۱۳. جهرمی، سیدمهدی؛ باقری، محمد، آسیب شناسی دینی از منظر استاد مطهری، تأویل، تهران: ۱۳۸۹ ش.
۱۴. خوری شرتونی، سعید، اقرب الموارد، مکتبه آیه الله مرعشی نجفی، قم: ۱۴۰۳ ق.
۱۵. درودی، مسعود، «خرافات و کارکردهای آن»، پژوهشنامه، شماره ۴۱، پاییز ۱۳۸۸.
۱۶. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران: ۱۳۷۳ ش.
۱۷. ژاگو، پل، تأثیر از فاصله، ترجمه ساعد زمان، انتشارات ققنوس، تهران: ۱۳۷۴ ش.
۱۸. سید قطب، تفسیر در سایه قرآن، ترجمه مصطفی خرمدل، نشر احسان، تهران: ویراست دوم، ۱۳۸۶ ش.
۱۹. شریفی، مجتبی، نمادها و رموزواره های حج، نشر مشعر، تهران: ۱۳۹۰ ش.
۲۰. شعبی، فاطمه، روان شناسی خرافات، انتشارات الکترونیکی، تهران: ۱۳۹۲ ش.
۲۱. شعیری، محمد بن حیدر، جامع الاخبار، مطبعة الحیدری، نجف: ۱۳۶۳ ش.
۲۲. شبیانی، ضحاک بن مخلد، الاحاد و المثانی، بی جا: بی تا.



۲۳. صفایی، صفی‌اله؛ طیبی‌نیا، موسی؛ عرفانی، نصرالله، «بررسی عوامل جامعه‌شناختی مرتبط با خرافات»، فصلنامه مطالعات اجتماعی، شماره ۲۱، صص ۱۸۲-۱۵۵، بهار ۱۳۸۹ ش.
۲۴. صنعانی، محمد بن اسماعیل: تحقیق حسن بن علی العواجی، الانصاف فی حقیقة الاولیاء و ما لهم من الکرامات، بی‌جا: بی‌تا.
۲۵. طالبی، عفت و صیادی، پری، «نقش آموزش در کاهش خرافات»، مجله پرسمان، شماره ۱۰۹، بهمن ۱۳۹۰.
۲۶. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ترجمه موسوی همدانی، محمدباقر، دفتر انتشارات اسلامی، قم: ۱۳۷۸ ش.
۲۷. طبرسی، محمد امین، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه حسین نوری و محمد مفتاح، انتشارات فراهانی، ۱۳۶۰ ش.
۲۸. فریزر، جیمز جرج، شاخه زرین، پژوهشی در جادو و دین، ویرایش رابرت فریزر، ترجمه کاظم فیروزمند، نشر آگاه، تهران: ۱۳۸۲ ش.
۲۹. ابن‌فوزان، صالح، الطبعة الثالثة، اعانة المستفید بشرح کتاب التوحید، «بی‌جا»، مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۳ ق.
۳۰. قاسم‌پوردهاقانی، علی؛ جعفری، سیدابراهیم، «سازواری‌ها و ناسازواری‌های تلقین در تربیت دین»، دو فصلنامه علمی - پژوهشی تربیت اسلامی، دوره ۴، شماره ۸، صص ۴۳-۲۷، بهار و تابستان ۱۳۸۸.
۳۱. قحطانی، سعید بن علی، نور السنة و ظلمات البدعة فی ضوء کتاب و السنة، بی‌جا: بی‌تا.
۳۲. قدسی، سید ابراهیم؛ کوهیان‌افضل، امین، «مقدسات و توهین به آن در حقوق کیفری ایران»، نشریه فقه و اصول (مطالعات اسلامی)، شماره ۸۳/۱، صص ۲۰۶-۱۶۵، پاییز و زمستان ۸۸.
۳۳. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، نشر ناصر خسرو، تهران: ۱۴۱۳ ق.
۳۴. قمی، عباس، سفینه البحار، نشر دارالاسوه، قم: ۱۳۴۴ ش.
۳۵. کاویانی، حسین؛ پورناصر، مهرانگیز، «نقش کلمه در شکل‌گیری ذهن فرمانبردار»، مجله تازه‌های علوم شناختی، دوره ۴، شماره ۳، صص ۳۴-۲۷، پاییز ۱۳۸۱.
۳۶. محمدی‌سرداری، مهدیه، «بررسی مقایسه‌ای نگرش دختران، مادران و مادر بزرگ‌ها»، پایان‌نامه کارشناسی روان‌شناسی، دانشگاه آزاد کرمان، ۱۳۸۲ ش.
۳۷. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، کتاب فروشی اسلامیة، تهران: ۱۳۷۴ ش.
۳۸. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، نشر صدرا، قم: ۱۳۹۶.
۳۹. مکارم‌شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب اسلامی، ۱۳۷۱ ش.
۴۰. منتجب‌نیا، رسول، خرافات از دیدگاه قرآن، ناشر بعثت، ۱۳۸۹ ش.

۴۱. موسی موسی، الشيعة والتصحيح الصراع بين الشيعة والتشيع، الزهرا للاعلام العربی، بی جا، ۱۹۸۹م.
۴۲. نوری، یحیی، اسلام و عقاید و آراء بشری یا جاهلیت و اسلام، نشر نوید نور، ۱۳۸۵ش.
۴۳. هادی به، منیره، خرافه و خرافه‌زدایی با رویکرد رسانه‌ای، ناشر مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۹۳ش.
۴۴. همایون، سید حسین، «نقش عالمان شیعه در خرافه‌زدایی در تاریخ معاصر»، نشریه حوزه، شماره ۱۵۳ و ۱۵۴، پائیز و زمستان ۸۸.



## References

۱. The Holy Quran ،Translation of the Quran, Rezaei Isfahani, Mohammad Ali et al., The first group translation of the Holy Quran, Qom: Dar al-Dhikr, ۲۰۰۵.
۲. Sharif Razi, Mohammad bin Hossein, Nahj al-Balaghah, Researched and Edited: Sobhi Saleh, Hijrat Publications, Qom: ۱۴۱۴ A.H.
۳. A'rafi, Alireza, Educational Jurisprudence (Foundations and Presuppositions), Researched and Compiled; Edited by Seyyed Naqi Mousavi, Ishraq and Irfan Cultural Institute, Qom, ۲۰۱۲, Second Edition.
۴. Abbasi, Deen Mohammad, New History of Och, Department of Saints Education, Och Sharif, Pakistan, n.d.
۵. Al-Arusi Hawizi, Abd Ali bin Juma, Tafsir Noor al-Saqlain, Edited by Rasouli, Hashim, Ismailian Publications, Qom, Iran, ۱۴۱۵ A.H.
۶. Ali Shirvani Harandi, Summary of Ethics in the Quran, Qom, Dar al-Fakr, ۱۹۹۸.
۷. al-Tureihi; Fakhr al-Din, Majma' al-Bahrain Al-Mortazawia Publications, Tehran, ۱۹۹۶.
۸. Amid, Hassan, Amid's Dictionary, Amir Kabir Publications, Tehran, ۱۹۹۲, ۸th Edition.
۹. Aqeela Zahor, Teaching Education, Majeed Back Depot, n.d., Lahore, Pakistan.
۱۰. Arabia Islamia West Pakistan, Lyallpur, Chishtiyya Trust Society, ۱۹۶۰.
۱۱. Babar, Zaheeruddin Mohammad, Tuzuk e Babri (Babarnama), Translator: Mirza Naseeruddin Haider, Karachi, Book Land, ۱۹۶۲.
۱۲. Badayoni, Abdul Qadir, Selected of al-Tawarikh, Translator: Abdul Hayy Alvi, Lahore, Sheikh Ghulam Ali and Sons.
۱۳. Bahrani, Seyyedhashim, Al-Burhan fi Tafsir al-Quran, Published by Mahmoud bin Jafar Mousavi Zarandi, Tehran, ۱۹۵۵.
۱۴. Balaghat, Seyyed Reza, Democracy of Education and Training, Publications of the Research School of Education and Training, First Edition, ۲۰۰۱.
۱۵. Batalvi, Munshi Subhan Raiy, Khulasah al-Tawarikh, Translator: Seyyed Nazir Hassan Zaidi, Lahore, Central Urdu Board, ۱۹۷۶.
۱۶. Beheshti, Mohammad, Foundations of Education from the Viewpoint of the Quran, Islamic Culture and Thought Research Institute Publishing Organization, Tehran, ۲۰۰۸, First Edition.
۱۷. Bukhari, Maqsood al-Hassan, Educational Statistics of Issues, Frontier Post Publications,

- Lahore, 1st Edition, ۱۹۹۳.
۱۸. Department of Educational Sciences, Imam Khomeini Educational and Research Institute, Collection of Educational Articles, Qom, Imam Khomeini Institute; , ۲۰۰۹, First.
  ۱۹. Farahidi, Khalil bin Ahmad, Al-Ain, Qom, Hijrat, n.d.
  ۲۰. Farhang Ma'asir Hazara, Ali Mohammad Haqshinas, Hossein Samei and Narges Intikhabi, Farhang Ma'asir Publications, ۲۰۰۱.
  ۲۱. Farid, Mohammad Sadiq. Basics of Anthropology. Tehran: Asr Naw, ۱۹۹۷.
  ۲۲. Firishte, Mohammad Qasim, Tarikh Ferishte, Translator: Abdul Hayy, Lahore, Ghulam Ali and Sans, n.d.
  ۲۳. Gouraha, Dr. Mushtaq Ahmad, Education Correspondence, Allama Iqbal Open University Islamabad, 2nd Edition, ۲۰۱۲, Islamabad, Pakistan.
  ۲۴. Hafiz Nazr Ahmad, Review of Arabic Seminaries of West-Pakistan, Muslim Academy Lahore, First Edition, ۱۹۶۰.
  ۲۵. I'sani, Dr. Usman Ali and Dr. Mohammad Latif Work, Higher Education in Pakistan, Moqtadira Qoumi Language, First Edition, ۲۰۰۵, Islamabad, Pakistan.
  ۲۶. Isfahani, Raghib, The Words of the Quran, Research: Safwan Adnan Davoodi, Dar al-Qalam, Damascus, ۱۹۹۲, First Edition.
  ۲۷. Islahi, Amin Ahsan, Philosophy of the Fundamentals of Problems, Faran Foundation, Second Edition, ۱۹۹۷, Lahore, Pakistan.
  ۲۸. Javadi Amoli, Abdullah, Interpretation of Mankind by Mankind, Esra Publishing Center, Qom, 1st Edition, ۲۰۰۵.
  ۲۹. Javadi Amoli, Abdullah, The Real Life of Man in the Quran, Esra Publishing Center, Qom, ۱۹۹۹.
  ۳۰. Kanhayalal, History of Punjab, Book Talk, First Edition, ۲۰۰۶, Lahore, Pakistan.
  ۳۱. Khomeini, Ruhollah, Tafsir and Quranic Evidences, Imam Khomeini Organization and Publishing Institute, Tehran, Iran, ۲۰۰۳, First Edition.
  ۳۲. Khosrow Baqiri, A Noven Glimpse at Islamic Education, Tehran, Madrasah, ۲۰۰۶, ۱۳th.
  ۳۳. Kishwar Iqbal and Mohammad Mirza, Miss Hassan Arazafar, Philosophy and History of Education, Majeed Back Depot, First Edition, ۲۰۱۰, Lahore, Pakistan.
  ۳۴. Kulayni, Mohammad Yaqub, Usul Kafi, Translated by Qumaei, Mohammad Baqir, Usawah,



- Qom, Iran, ۱۹۹۶.
۳۵. Kusambi, D.D., Ancient India (History and Background Culture), Translator: Balamkand Arash Miliani, Printline Publishers, Lahore, Second Edition, ۱۹۹۹.
  ۳۶. Mrs. Hassan Ara Zafar eta al., Philosophy and History of Education, Majid Book Depot, ۲۰۱۰, First Edition, Lahore.
  ۳۷. Mubarak Puri, Qazi Athar, Arabic Governments in Hindustan, Karachi, Arifin Publications, ۱۹۶۷.
  ۳۸. Muhammad Iqbal, Discourses of Iqbal, Sangmil Publications, Lahore, n.d.
  ۳۹. N. N. Law, Pakistan and India, Educational Development, Translator: Seyyed Ahsan Marharavi, Karachi, All Pakistan Educational Conference, ۱۹۷۲.
  ۴۰. Qadiri, Tahir, Islamic Tarbiati Nisab, Minhaj al-Quran, Lahore, ۲۰۰۲, ۱st Edition.
  ۴۱. Qadiri, Tahir, Teachings of Islam, Minhaj al-Quran, Lahore, First Edition, ۲۰۰۱.
  ۴۲. Qalqashandi, Ahmad bin Ali, Sobh al-Asha fi Sana'ah al-Insha, Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, Beirut, Lebanon, n.d.
  ۴۳. Qureshi, Waheed, Fundamental Discussion of Education, Institute of Policy Studies, First Edition, ۱۹۹۸, Islamabad, Pakistan.
  ۴۴. Rahmani, Dr. Anjum, Education in Pakistan, Pakistan Reuters Cooperative Society, First Edition, ۲۰۰۶, Lahore, Pakistan.
  ۴۵. Rajabi, Mahmoud, Anthropology, Qom, Publications of Imam Khomeini Educational and Research Institute, First Edition, ۲۰۰۰.
  ۴۶. S.M. Shahid, Education in Pakistan, Majid Back Depot, First Edition, ۲۰۱۲, Lahore, Pakistan.
  ۴۷. S.M. Shahid, Foundations of Education, Majid Back Depot, First Edition, ۲۰۱۲, Lahore, Pakistan.
  ۴۸. S.M. Shahid, Islamic System of Education, Majid Back Depot, First Edition, ۲۰۱۲, Lahore, Pakistan.
  ۴۹. Saeed Ahmad Rafiq, Muslims' Educational Sysmtem. All Pakistan Educational Conference, Karachi, ۱۹۸۲, Third Edition.
  ۵۰. Saeed ul Haq, Mohammad, from Muhammad bin Qasim to Aurangzeb, Shahid Book Depot, Lahore, n.d.

۵۱. Safdar Mahmood, Constitution of Pakistan, Jang Publishers, ۴th Edition, ۱۹۹۶, Lahore, Pakistan.
۵۲. Sajjad, Muslim, Education System in Islamic State, Institute of Policy Studies, ۱۹۹۶, Third Edition, Islamabad, Pakistan.
۵۳. Seyyed Mohammad Baqir Hojjati, Islam and Education, Tehran, Islamic Culture Publishing House, ۲۰۰۶.
۵۴. Shariat Madari, Principles of Education and Training, Amir Kabir Publications, ۲۰۱۵, ۶۳rd Edition.
۵۵. Shariat madari, Society and Education, Amir Kabir Publishing House, Tehran, Iran, ۲۰۰۲.
۵۶. Shokohi, Ghulamhossein, Basics and Principles of Education, Astan Quds Razavi Publications, ۲۰۱۲, Qom, ۳rd Edition.
۵۷. Shujauddin, Cultural History, Noqosh, Lahore Number, Lahore, Pakistan.
۵۸. Tavakkoli, Abdullah; The Principles and Basics of Management, Qom: Zamzam Hedayat Publications.
۵۹. Tehrani, Mustafa Delshad, A Journey in Islamic Education, Zikr Publishing and Research Institute, Tehran, ۴th Edition, ۲۰۱۰.
۶۰. Writers Group, Collection of Articles of the ۲۷th International Quran Competition, Uswah Publications, Tehran, Iran, ۲۰۱۱, First Edition.
۶۱. Writers Group, Religious Education in Contemporary Islamic Society, Qom, Imam Khomeini Institute; ۲۰۰۹, First.